

بررسی جرم‌شناسانه ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*

□ امیرحسین نیازپور^۱

چکیده

کاهش میزان کیفر یا تغییر گونه آن در مرحله تعیین کیفر توسط قضات، از سازوکارهای «متناسب‌سازی» پاسخ‌های عدالت کیفری با ویژگی‌های بزه‌کاران و واقعیت‌های مربوط به بزه‌کاری و بزه‌دیدگی است که به واسطه پیوند جرم‌شناسی و حقوق کیفری وارد نظام کیفری شده است. سیاست‌گذار جنایی ایران در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسانه، معیارهایی را برای کاهش میزان کیفر یا تغییر گونه آن شناسایی کرده است.

شماری از این معیارها که در جرم‌شناسی نظری ریشه دارند، عمدتاً با الهام از یافته‌های بزه‌دیده‌شناسانه پیش‌بینی شده‌اند؛ زیرا گاه بزه‌کاری، با تأثیرپذیری از رفتار، گفتار و موقعیت بزه‌دیدگان واقع می‌شود. بدیهی است این بزه‌دیدگان سزاوار سرزنش هستند و بر این اساس، کاهش میزان کیفر بزه‌کاران یا تعدیل آن می‌تواند در واقع گرایانه‌تر کردن پاسخ‌های عدالت کیفری نقش‌آفرین باشد.

همچنین برخی از جهات کاهش مجازات در «جرم‌شناسی بالینی» ریشه دارند. در پرتو این شاخه، متناسب بودن پاسخ‌های عدالت کیفری با شخصیت بزهکاران، کاملاً ضروری است و نظام عدالت کیفری می‌تواند سازوکارهای ارفاقی از جمله تخفیف کیفر را درباره بزهکارانی که ظرفیت بازپروری دارند، به کار گیرد. در همین راستا، این مقاله سازوکارهای بزه‌دیده‌شناسانه و بازپرورانه کاهش کیفر را در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری، جرم‌شناسی نظری، جرم‌شناسی کاربردی، بزه‌دیده‌شناسی، کاهش میزان کیفر.

درآمد

جرم‌شناسی یا بزه‌شناسی یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های علوم جنایی است که با رویکردی پیرا حقوقی به دنبال شناسایی عوامل فردی، محیطی و وضعی بزهکاری و بزه‌دیدگی و ارائه شیوه‌های کنشی و واکنشی مناسب برای پیش‌گیری از بزهکاری نخستین و کاهش تکرار جرم است. این شاخه، به طور کلی در دو عرصه نظری و کاربردی به دنبال علت‌شناسی جنایی، نظریه‌پردازی و ارائه راهکارهای مناسب برای و مقابله با بزهکاری و بزه‌دیدگی است.

از همین رو، جرم‌شناسی در این گذر با رشته‌های حقوقی یا هنجارمند علوم جنایی مانند حقوق کیفری عمومی و آیین دادرسی کیفری تعامل برقرار کرده و بر فرایند، ماهیت و چگونگی گزینش و تعیین تدابیر کیفری در مراجع قضایی تأثیر گذاشته است. بدین ترتیب، قانون‌گذاران و قضات، هنگام سیاست‌گذاری‌های تقنینی و تصمیم‌گیری‌های قضایی به آموزه‌های جرم‌شناسی توجه می‌کنند.

در گستره نظری جرم‌شناسی شاخه‌های متعددی وجود دارند و بزه‌دیده‌شناسی یکی از آنهاست که در دهه ۱۹۵۰ میلادی در مطالعات جرم‌شناسانه و سپس سیاست‌گذاری‌های کیفری تغییر رویکرد پدید آورد (Siegel, 2009: 66). بزه‌دیده‌شناسی، بر خلاف شاخه‌های کلاسیک جرم‌شناسی، نقش و سهم بزه‌دیده را در فرایند تکوین جرم مطالعه می‌کند و با طرح این پرسش که آیا بزه‌دیده در وقوع بزهکاری نقش دارد یا خیر؟ با رویکردی علت‌شناسانه به دنبال تبیین میزان تأثیر رفتار و موقعیت بزه‌دیده بر ارتکاب جرم است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: لیز و فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۲-۹). البته امروزه کارکرد بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناسانه

صرفاً به شناسایی نقش بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از معیارهای تعیین پاسخ، از سوی سیاست‌گذاران کیفری نیز مورد توجه واقع می‌شود، چنان‌که برخی از قانون‌گذاران، به عنوان یکی از جهات کاهش کیفر، به آن توجه کرده‌اند.

همچنین جرم‌شناسی در بُعد کاربردی با حقوق کیفری عمومی و آیین دادرسی کیفری در تعامل است. جرم‌شناسی بالینی با رویکردی واقع‌گرایانه، مناسب‌ترین روش‌ها را برای اصلاح و درمان بزهکاران معرفی می‌کند و در کنار «جرم‌شناسی پیش‌گیری» (برای آگاهی بیشتر ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۹۰: ش ۳/۳۵-۵۰) و «جرم‌شناسی حقوقی یا حقوقی انتقادی» (برای آگاهی بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۸۸۶-۸۵۶) از گونه‌های سه‌گانه جرم‌شناسی کاربردی به شمار می‌روند (نیازپور، ۱۳۸۶: ش ۳/۹۹). در این میان، جرم‌شناسی بالینی با هدف بازپروری مجرمان و بازسازی سامانه شخصیتی آن‌ها، بر متناسب‌سازی پاسخ‌های کیفری با تکیه بر نیازهای فردی و محیطی مرتکبان جرم به منظور بازپذیری اجتماعی آنان متمرکز می‌شود.

به این ترتیب، نظام عدالت کیفری تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی به سمت افتراقی کردن پاسخ‌ها و حتی استفاده از تدابیر ارفاقی نسبت به شماری از بزهکاران گام برداشته است (سوتیل و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۸). در این میان، کاهش میزان مجازات از شیوه‌های ارفاقی است که به واسطه آن عدالت کیفری می‌تواند متناسب با وضعیت فردی و محیطی بزهکاران و بر پایه شناختی که از سامانه شخصیتی آن‌ها به دست می‌آورد، کیفر را تخفیف دهد.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به شکلی منسجم و با معیارهایی جدید به چگونگی تخفیف یا تبدیل کیفر اشاره کرده است. مطابق ماده ۳۷:

در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد، به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند....

شناسایی سازوکارها و رویکرد قانون‌گذار ایران در این زمینه و مصادیق آن می‌تواند از یک سو ابعاد کاهش میزان یا تبدیل کیفر و از سوی دیگر، اهمیت آن را در

اثربخش‌تر کردن تدابیر عدالت کیفری ایران نمایان سازد. به هر حال، پیش‌بینی نهادهای کیفری در این قانون، کارکردهای متعددی دارد که آموزشی بودن، توصیفی بودن و سیاسی بودن از برجسته‌ترین آنهاست؛ زیرا قانون‌گذار از رهگذر شناسایی جرایم و معرفی سازوکارهای پاسخ‌دهنده به آنها در صدد ارائه ارزش‌های بنیادی جامعه، چگونگی حمایت از آنها و تعیین سطح حقوق و آزادی‌های فردی است. از این رو، به رسمیت شناختن سازوکار تخفیف کیفر در این قانون گویای این نکته است که مقنن چگونه به دنبال پاسخ‌گویی به بزهکاری است و معیارهای رواداری کیفری کدام‌اند؟ در واقع، قانون‌گذار از این طریق و با معرفی معیارهای کاهش کیفر، مصادیق رفتارهای ناقض ارزش‌های تسامح‌ناپذیر و چگونگی تأمین امنیت و پاسداری از نظر عمومی را تبیین می‌نماید. بدیهی است در ترسیم این سازوکار پاسخ‌دهنده به جرم، استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی نقش بنیادی دارند؛ زیرا این آموزه‌ها ماهیت کارکردها و توسعه تأثیرگذاری سازوکارهای عدالت کیفری از جمله نهاد تخفیف کیفر را دگرگون می‌سازند.

به این ترتیب، معیارهایی برای کاهش میزان مجازات شناسایی شده‌اند که عمدتاً از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی سرچشمه می‌گیرند و به نوبه خود به دو گونه عینی و ذهنی دسته‌بندی می‌شوند. معیارهای عینی ویژگی‌هایی هستند که به پیشینه بزهکار، جنس، سن و... وابسته‌اند (همو، ۱۳۹۰: ۲۴۶۷). از این رو، در پرتو این شاخصه‌ها که جنبه برآورد و ارزیابی ندارند، مقام‌های قضایی می‌توانند نسبت به فردی‌سازی کیفر اقدام کنند. در حالی که معیارهای ذهنی مجموعه‌ای از خصیصه‌ها هستند که شناسایی مصادیق آنها، توسط قضات صورت می‌پذیرد. در این مورد، مقام‌های قضایی با برخورداری از اختیار بررسی و برآورد وضعیت بزهکار، نسبت به وجود یا فقدان این معیارها تصمیم می‌گیرند؛ معیارهایی مانند داشتن انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم و حسن شهرت.

این معیارها و جهات با لحاظ رسالت دو شاخه بنیادی جرم‌شناسی یعنی جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسانه که بُعد علت‌شناسانه دارد، و جرم‌شناسی بالینی که دارای جنبه اصلاحی - درمانی است، به دو دسته جهات بزه‌دیده‌شناسانه و بازپرورانه تقسیم می‌شوند.

قانون‌گذار ایران در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به یافته‌های بزه‌دیده‌شناسانه، وضعیت بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم را به عنوان یک معیار مهم برای به کارگیری سازوکار تخفیف مجازات معرفی کرده است. بر این اساس، قضات می‌توانند با نمایان شدن نقش تحریک‌آمیز بزه‌دیده در فرایند فعلیت یافتن بزهکاری نسبت به کاهش میزان کیفر تصمیم بگیرند. بدیهی است این معیار در جرم‌شناسی نظری که به دنبال شناسایی عوامل تأثیرگذار بر جرم است، ریشه دارد. همچنین در این ماده، آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی و معیارهای عینی و ذهنی که نشان‌دهنده درجه خطرناکی بزهکاران و میزان احتمال بازپروری اجتماعی آنان است، جنبه تقنینی یافته‌اند. این معیارها مثل حُسن سابقه بزهکار یا داشتن انگیزه شرافتمندانه که دارای ماهیت اصلاحی - درمانی هستند، در ماده مذکور پیش‌بینی شده‌اند.

در گستره سیاست جنایی ایران تخفیف مجازات به شکل مدون برای نخستین بار در فصل نهم قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و تحت عنوان «اسقاط و تبدیل مجازات» به رسمیت شناخته شد. بر اساس این قانون، برای برخی از جرایم امکان کاهش میزان کیفر وجود داشت. از آن هنگام این سازوکار البته با نوسان‌هایی، همواره در سیاست جنایی ایران پابرجا بوده است، چنان که چگونگی اعمال آن در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تبلور یافته است. همین سیاست، به گونه‌ای در مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شناسایی شده است. به موجب ماده ۳۷:

در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را... تقلیل دهد یا تبدیل کند....

به این ترتیب، تخفیف مجازات به دو شکل صورت می‌پذیرد؛ یکی، در قالب کاهش میزان کیفر و دیگری، از رهگذر تبدیل کیفر. این گونه‌های تخفیف مجازات تا اندازه زیادی در کاهش احتمال الصاق برچسب مجرمانه نقش آفرین‌اند؛ زیرا از رهگذر این روش‌ها مدت ماندگاری بزهکاران در فرایند عدالت کیفری کاهش یافته و همین امر، به تعبیر ادوین لیمرت^۱ می‌تواند به پیشگیری از تبدیل منحرفان / بزهکاران نخستین

1. Edwin Lemert.

به منحرفان / بزهکاران مجدد (تکرارکنندگان جرم) منجر شود.

در واقع، تخفیف مجازات موجب کاهش آثار برخی از گونه‌های کیفر که احتمالاً به شکل گیری انگیزه‌های تلافی جویانه در مجرمان یا کسب هويت و شهرت بزهکار منتهی می‌شود، می‌گردد. مقامات قضایی می‌توانند با به کارگیری این شیوه و به مناسبت، تبدیل کیفر به نوع دیگر یا کاهش میزان آن از پیامدهای کمانه‌ای مجازات که در آینده در رفتار مجرمان در بستر جامعه نقش آفرین است، بکاهند.

اعمال پاسخ‌های سلب‌کننده آزادی بر بزهکاران بدون پیشینه، پیامدهای زیان‌باری به همراه دارد؛ زیرا آنان را از خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه درون زندان متأثر می‌سازد و امکان الصاق برجسب بزهکار از سوی گروه‌های اجتماعی به ویژه اطرافیان، به این دسته افزایش می‌یابد. بنابراین تخفیف مجازات روش مناسبی برای کاهش احتمال الصاق برجسب مجرمانه و پیشگیری از شکل‌گیری انحراف / بزهکاری مجدد است.^۱

ملاحظه می‌شود که این سیاست قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در فصل چهارم کتاب اول با عنوان «تخفیف مجازات و معافیت از آن» شناسایی شده است، این امکان را فراهم آورده است تا در صورت بودن شرایط متعدد از جمله شرایط بزهکارمدار و البته مصلحت‌سنجی مقامات قضایی، مجازات تقلیل یابد یا به گونه دیگری تبدیل شود. بدیهی است این سازوکار، بزهکار را تا اندازه زیادی از عرصه عدالت کیفری دور می‌سازد. به ویژه آنجا که مقام قضایی می‌تواند شماری از مجرمان را بر اساس ماده ۳۹ این قانون از تحمل مجازات معاف کند.

۱. شاید به همین دلیل است که در دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۵۱۲۱۰۲۱۷۹ مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۷۹ شعبه ۲۱۰۲ دادگاه عمومی تهران ویژه اطفال، کودک بزهکار به استناد مواد ۱۷ و ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی کودکان، به تحت مراقبت قرار گرفتن در محیط خانواده برای اصلاح و تربیت محکوم شده است. یا همین شعبه، در دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۱/۲۱۰۲/۷۹ مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۷۹ کودک بزهکار را به موجب مواد پیش‌گفته «... به سه ماه حسب در منزل تحت مراقبت مدارس و نظارت کانون [اصلاح و تربیت] و گزارش هفتگی به دادگاه...» محکوم نموده است. یا در دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۳۳۱/۲۱۰۲/۷۹ مورخ ۱۲ آبان ۱۳۷۹ «... با رعایت مواد ۱۷ و ۲۲ همان قانون... هفته‌ای دو روز حبس [پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌های هر هفته] به مدت سه ماه...» را برای مجرم در نظر گرفته است. این آرای کیفری باعث می‌شود تا کودکان و به طور کلی بزهکاران زیر ۱۸ سال، کمتر در «محیط کیفری» حضور یابند.

به موجب ماده مذکور:

در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

به این ترتیب، در پرتو این قانون و توسعه قلمرو سازوکار تخفیف کیفر، امکان دور ساختن بزهکاران از عدالت کیفری و در نتیجه کاهش احتمال الصاق برچسب مجرمانه فراهم گردیده است. در این نوشتار، ابتدا از جهات بزه‌دیده‌شناسانه و سپس از جهات بازپرورانه کاهش کیفر در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سخن به میان می‌آید.

۱. جهات بزه‌دیده‌شناسانه کاهش کیفر

در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

الف) توجیحات نظری نقش بزه‌دیده در کاهش کیفر

در جرم‌شناسی به نقش بزه‌دیده در فرایند تکوین جرم توجه می‌شود؛ زیرا ارتکاب جرم از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که موقعیت یا رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده می‌تواند از جمله آن‌ها به شمار آید. توجه به سهم بزه‌دیده در فرایند وقوع جرم در تحلیل‌های جرم‌شناسانه، برای نخستین بار از سوی هانس فون هنتیگر در دهه ۱۹۵۰ میلادی و با انتشار کتاب *بزهکار و قربانی* او صورت پذیرفت. از آن زمان به بعد در عرصه‌های علت‌شناسی جنایی، پیشگیری از بزهکاری و تعیین پاسخ برای بزهکاران، توجه به ویژگی‌های بزه‌دیده، چگونگی تعامل وی با بزهکار و... به رسمیت شناخته شد (لیز، ۱۳۷۹: ۵۱). به این ترتیب، بزه‌دیده به عنوان عاملی که می‌تواند در وقوع جرم نقش آفرین باشد، محور مطالعات جرم‌شناسان قرار گرفت و در این راستا نظریه شتاب‌دهندگی از سوی فون هنتیگ و بنیامین مندلسون مطرح شد. بدین‌سان، برای

نخستین بار و به صورت انسجام‌یافته به شناسایی نقش بزه‌دیده در فرایند شکل‌گیری و ارتکاب پدیده مجرمانه اشاره گردید تا به این واسطه، علت‌شناسی جنایی تکامل یافته‌تر گردد و در نتیجه، فرایند پاسخ‌دهی به مجرم با واقعیت‌های مربوط به بزهکاری و کنشگران آن همراه شود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ش ۵۲-۵۳).

بر پایه نظریه شتاب‌دهندگی، موقعیت و ماهیت رفتار بزه‌دیده، در فرایند ارتکاب جرم تأثیرگذارند؛ زیرا موقعیت، سبک و شیوه زندگی شهروندان می‌تواند در انگیزه‌مند شدن بزهکاران احتمالی برای گرایش به ارتکاب بزهکاری نقشی مؤثر ایفا کند. به هر رو، در این بستر فکری - جرم‌شناسی، بزهکار در فرایند محاسباتش، شرایط و وضعیت بزه‌دیده را لحاظ کرده و در صورت مناسب بودن شرایط، کم‌هزینه و آسان بودن ارتکاب جرم، انجام این رفتار را برمی‌گزیند. به این ترتیب، این مؤلفه‌ها در شتاب دادن به فرایند تکوین بزهکاری سهیم بوده و بزه‌دیده را به یک عامل سرعت‌دهنده در این فرایند تبدیل می‌کند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: لیز و فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۶۹-۸۰).

با وجود این، به نوع رفتار بزه‌دیده به عنوان یکی از شاخصه‌های این طبقه‌بندی توجه شد و «بزه‌دیده تحریک‌کننده» در گونه‌شناسی بزه‌دیدگان گنجانده شد. این بزه‌دیدگان عمدتاً با رفتار و کردار خود زمینه‌های تحریک بزهکاران را فراهم می‌کنند. در واقع، آنان با رفتار و گفتار خود، مجرمان احتمالی (بالقوه) را به ارتکاب بزهکاری ترغیب می‌نمایند. پیش‌بینی این مؤلفه گویای معیاری ذهنی است که در پهنه جرم‌شناسی بالینی به عنوان یک ملاک برای ارزیابی حالت خطرناک بزهکار به شمار می‌رود؛ زیرا بر اساس این ملاک، ارتکاب جرم از سوی آن دسته از شهروندان که به واسطه تحریک بزه‌دیده به آن مبادرت ورزیده‌اند، نشان‌دهنده درجه حالت خطرناک آنهاست.

به این ترتیب، در پهنه جرم‌شناسی نظری، رفتار بزه‌دیده به عنوان یکی از واکنش‌های اجتماعی که بر فرایند فعلیت یافتن اندیشه مجرمانه تأثیر می‌گذارد، مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است، چنان که به اتخاذ راهبرد افتراقی‌سازی تدابیر عدالت کیفری برای برخورد با بزه‌دیدگان مقصر، نسبت به بزه‌دیدگان بدون تقصیر منجر شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۶۱).

ب) رویکرد ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمینه

نقش بزه‌دیده در کاهش کیفر

مطابق مواد ۴۳ تا ۴۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، اصل بر امکان‌ناپذیر بودن کاهش کیفر بود، مگر در مواردی که قانون‌گذار تخفیف‌پذیر بودن مجازات را پیش‌بینی کرده باشد. با وجود این، در قلمرو این قانون، رفتار و موقعیت بزه‌دیده به عنوان یکی از جهات کاهش کیفر لحاظ نشده بود؛ زیرا در این دوره قانون‌گذاری، هنوز آورده‌های بزه‌دیده‌شناسانه تبلور نیافته بودند. در واقع، مقنن ایران نیز با تأثیرپذیری از عصر فراموشی بزه‌دیده صرفاً به تخفیف کیفر بزه‌کار آن هم از رهگذر جهات و ملاحظات شخصیتی، خانوادگی، تحصیلی و... وی توجه داشت.

اما این رویکرد در سال ۱۳۵۲ اصلاح شد. مطابق بند ۱۳ ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی اصلاحی خرداد ۱۳۵۲، «اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است، از قبیل: رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه...»، در شمار جهات تخفیف‌دهنده کیفر قرار گرفتند. قانون‌گذار ایران در چارچوب بند مذکور برای نخستین بار آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناسانه را به رسمیت شناخت و به آن کارکرد ارفاقی - کیفری داد؛ زیرا به باور وی، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در واقع، از مصادیق بارز موقعیت‌های پیش‌جنایی است و فرصت مساعدی را برای مرتکب مهیا می‌سازد. به این ترتیب، این دسته از بزه‌دیدگان با پیش‌بینی امکان تخفیف برای مرتکبان جرم، کمتر مورد حمایت قرار می‌گیرند؛ چون آنان به واسطه رفتار و گفتار تحریک‌آمیز خود اسباب برانگیختگی بزه‌کاران و در واقع بزه‌دیدگی خود را فراهم آورده‌اند.

این سیاست، در دوره‌های بعدی قانون‌گذاری ایران نیز ادامه یافت. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، عیناً همان سیاست و عبارت مندرج در ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تکرار شد. بر اساس بند ۳ ماده ۲۲ این قانون، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، از کیفیات قضایی تخفیف‌دهنده بود و قضات می‌توانستند نسبت به کاهش یا تبدیل کیفر بزه‌کاران اقدام کنند. البته با توجه به رویکرد حاکم بر

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، این نوع ارفاق قضایی صرفاً در نوع و میزان مجازات مرتکبان جرایم مستوجب تعزیر و بازدارنده تأثیرگذار بوده و نسبت به میزان مجازات مرتکبان جرایم شرعی به دلیل تغییرناپذیر بودن ضمانت اجراهای آنها، امکان کاهش کیفر وجود ندارد (اردبیلی، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز از رهگذر ماده ۳۸، همین سیاست را برگزیده‌اند. مطابق بند پ این ماده، رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز قربانی جرم از جهات تخفیف‌دهنده کیفر به شمار می‌رود. از این رو، بر اساس مواد ۳۷ و ۳۸ این قانون، «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را... تقلیل دهد یا تبدیل کند...»^۱. به این ترتیب، قضات این اختیار را پیدا کرده‌اند که نسبت به مرتکبان جرایم تعزیری که تحت تأثیر تحریک‌های بزه‌دیده به بزهکاری مبادرت می‌ورزند، سازوکار تخفیف کیفر را به کار گیرند؛ زیرا نقش شتاب‌دهنده بزه‌دیده و اتخاذ رفتار ناشایست وی به سرزنش‌پذیری او و اینکه نیازی به حمایت همه‌جانبه عدالت کیفری از این دسته نیست، می‌انجامد (شاهیده، ۱۳۹۱: ۱۳۴). در واقع، این شهروندان با انجام رفتارها و گفتارهای تحریک‌آمیز به استقبال خطر بزه‌دیدگی رفته و در نتیجه، انصاف و اصل متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با شخصیت بزهکار و وضعیت بزه‌دیده اقتضا می‌کند که بزهکاران این نوع بزه‌دیدگان مشمول تدابیر ارفاق‌آمیز شوند.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران با شناسایی آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی نخستین در ماده ۳۸، در صدد گسترش دامنه تخفیف کیفر و اختیاردی به قضات به منظور بررسی نقش بزه‌دیده در فرایند تکوین جرم، امکان بیشتری را برای متناسب‌سازی مجازات‌ها فراهم ساخته است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که نحله‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی نظری، پیوسته بر سیاست‌گذاری‌های جنایی و به طور مشخص بر سامانه

۱. در همین چارچوب، شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی جزایی تبریز به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۴۱۱۳۱۰۰۲۱۳ مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۹۱، رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده را در فرایند ارتکاب جرم مؤثر تشخیص داده و بر همین اساس، بزهکاران را مستند به بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ شایسته تخفیف پنداشته است.

ضمانت اجراهای کیفری تأثیرگذار بوده و گاه قانون‌گذاران را به سوی تغییر سیاست‌ها یا شناسایی ابزارهای نوپدید سوق می‌دهند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: سوتیل و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۹۵-۲۲۱).

۲. جهات بازپرورانه کاهش کیفر در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

الف) توجیهات نظری نقش بزهکار در کاهش کیفر

جرم‌شناسی بالینی همواره سازوکارهای بازپروری بزهکاران در بستر عدالت کیفری را یکی از بهترین روش‌ها برای پاسخ‌دهی به آنان معرفی می‌کند؛ زیرا در پرتو این روش‌ها علاوه بر شناسایی ابعاد مختلف شخصیت بزهکاران، امکان اتخاذ مناسب‌ترین شیوه برای برطرف ساختن نیازهای فردی و محیطی مجرمان و بازگرداندن آنان به زندگی سالم اجتماعی فراهم می‌شود.

به این ترتیب، بر اساس رهاورد این جرم‌شناسی، نظام عدالت کیفری باید با رویکردی بازپرورانه و با بهره‌گیری از ابزارهای بالینی، به دنبال بازسازی نظام شخصیتی بزهکاران و ترمیم خلأهای فردی و محیطی این دسته برای پیروی از الزام‌های اجتماعی باشد. از این رو، سامانه عدالت کیفری باید با تمرکز بر حالت خطرناک مجرمان، پی بردن به نوع و میزان آن به منظور تشخیص وضعیت ناقضان هنجارهای کیفری، مؤثرترین شیوه برخورد با آنان را شناسایی کند (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۴).

همین رویکرد جرم‌شناسی بالینی، اصل فردی‌سازی را برای نظام عدالت کیفری به ارمغان می‌آورد؛ یعنی وضعیت بزهکار پیش از وقوع جرم، شرایط ارتکاب بزه و رفتار او پس از نقض بایدها و نبایدهای کیفری باید به عنوان مؤلفه‌هایی برای سنجش استعداد بازپذیری اجتماعی بزهکار مورد توجه قرار گیرند (Seiter: 2008: 32).

به دیگر سخن، جرم‌شناسی بالینی با فراهم ساختن اسباب ارزیابی شخصیت بزهکاران، امکان متناسب‌سازی مجازات‌ها را برای سامانه عدالت کیفری فراهم آورده است. فردی‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری، با شیوه‌های مختلفی صورت می‌پذیرد که

تخفیف یا تبدیل مجازات از شاخص‌ترین آن‌هاست. بر این اساس، نظام عدالت کیفری می‌تواند با تخفیف کیفر بزه‌کارانی که دارای حالت خطرناک ساده هستند یا به هر ترتیب ظرفیت جنایی آنان چندان بالا نیست، به متناسب‌سازی پاسخ‌ها و در نهایت بسترسازی برای اصلاح و درمان آنان مبادرت ورزد. به همین جهت، سیاست‌گذاران جنایی شماری از شاخصه‌های بالینی را به عنوان جهات کاهنده مجازات پیش‌بینی کرده‌اند؛ زیرا به طور کلی برای شناسایی حالت خطرناک بزه‌کاران و آگاهی از میزان ظرفیت جنایی و قابلیت انطباق اجتماعی آن‌ها از دو معیار استفاده می‌شود: نخست، معیارهای حقوقی یا قانونی و دوم، معیارهای فراحقوقی یا جرم‌شناسانه. معیارهای حقوقی جنبه جرم‌مدار دارند و به ماهیت و شدت جرم ارتکاب‌یافته یا تعداد دفعات بزه‌کاری وابسته‌اند. بدیهی است آن دسته از مجرمانی که مرتکب جرایم شدید می‌شوند یا برای مرتبه‌های متعدد به سمت بزه‌کاری می‌روند، همواره دارای حالت خطرناک شدید هستند و بنابراین نباید آنان را شایسته ارفاق کیفری و بهره‌مندی از تخفیف کیفر پنداشت. به همین جهت، قانون‌گذار ایران با پیش‌بینی «... حُسن سابقه...» در بند ۳۸ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به گونه‌ای به دنبال ایجاد بستر مناسب برای کاهش کیفر بزه‌کاران بدون پیشینه کیفری بوده است. البته به نظر می‌رسد اتخاذ یک رویکرد شفاف در این باره در چگونگی به کارگیری این سازوکار تأثیرگذارتر باشد.

علاوه بر این، معیارهای پیراحقوقی نیز در شناسایی حالت خطرناک بزه‌کاران و طبیعتاً چگونگی برخورد با آنان نقش آفرین هستند؛ زیرا این معیارها در وضعیت فردی و محیطی مربوط به مجرمان ریشه دارند. بر همین اساس، قانون‌گذار ایران در شماری از بندهای ماده ۳۸ قانون مذکور مثل بند ۳، «... وضع خاص متهم...» را به عنوان جهات تخفیف کیفر معرفی کرده است. این مؤلفه‌ها در سیاست جنایی ایران نیز به رسمیت شناخته شده‌اند و بر اساس آن‌ها قضاوت می‌تواند به مناسبت و با لحاظ شرایط مجرمان نسبت به نوسان دادن به پاسخ‌های عدالت کیفری اقدام کنند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: رحمدل، ۱۳۸۹).

ب) رویکرد ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمینه

نقش بزهدار در کاهش کیفر

در گستره تقنینی ایران، ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به طور کلی به سازوکار تخفیف مجازات توجه کرده بود. مطابق این ماده، مقام قضایی می‌توانست «در موارد جنایات در صورتی که مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد...»، نسبت به کاهش کیفر تصمیم بگیرد. حتی بر اساس ماده ۴۵، این امکان برای کاهش میزان جرایم جنحه‌ای نیز وجود داشت. در قانون مذکور با وجود اینکه تخفیف مجازات (البته آن گونه که از ماده ۴۳ برمی‌آید) به عنوان یک استثنا پذیرفته شده بود و معیاری برای تخفیف کیفر ملاحظه نمی‌شد، به طوری که مقام قضایی بر پایه سلیقه خود و با توجه به اموری مانند سابقه بزهدار و ندامت وی مجازات را کاهش می‌داد (باهری، ۱۳۴۰: ۳۱۰).

اما قانون‌گذار در سال ۱۳۵۲ و از رهگذر ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی، این ابهام‌ها را برطرف کرد تا دست کم از سلیقه‌گرایی قضایی در این زمینه پیشگیری شود. به موجب این ماده، برای تخفیف مجازات مؤلفه‌هایی پیش‌بینی شده بودند که ظاهراً برخی از آن‌ها متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی بودند، برای نمونه:

- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده، مؤثر باشد (بند ۲).
- ... انگیزه شرافت‌مندانه در ارتکاب جرم (بند ۳).
- متهم از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد (بند ۴).
- وضع خاص شخص و یا حسن سابقه متهم (بند ۵).
- اقدامات یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن (بند ۶).

به این ترتیب، قانون‌گذار ایران به برخی از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی توجه داشته است. همین سیاست، بعدها در ماده ۳۵ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱، ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و نهایتاً ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز به رسمیت شناخته شد. البته در قانون سال ۱۳۹۲، معیارهای دیگری مثل «... ندامت...» (بند ۷) و «خفیف بودن زیان واردشده به بزهدیده یا نتایج زیان‌بار جرم» (بند ۸) نیز به دیگر

جهات اضافه شدند. در همین چارچوب، می‌توان به رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۴۱۱۳۱۰۰۷۸۳، مورخ ۸ آبان ۱۳۹۲ صادره از شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی جزایی تبریز اشاره کرد که اوضاع و احوال خاص و جوانی مرتکب را به استناد مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مبنای تخفیف مجازات ناظر به جرم خیانت در امانت قرار داده است. یا همین گونه است رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۴۱۱۳۱۰۰۵۳۶، مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۹۲ صادره از شعبه مذکور که به موجب ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با توجه به انگیزه مرتکب و وضع خاص وی به کاهش کیفر مبادرت ورزیده است.

در عرصه جرم‌شناسی بالینی، حالت خطرناک که نشان‌دهنده وضعیت فردی و محیطی بزهکاران و میزان آمادگی آنان جهت تکرار دیگر جرایم است، یک رکن بنیادی به شمار می‌رود. در واقع، در این بستر برای تشخیص متناسب‌ترین روش پاسخ‌دهنده به بزهکاری، حالت خطرناک بزهکاران سنجیده می‌شود. این حالت دارای دو رکن اساسی ظرفیت جنایی و میزان سازگاری اجتماعی است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نیازپور، ۱۳۸۷: ۳۵-۹۰). مؤلفه نخست، معیاری برای شناسایی استعداد بزهکاری مرتکبان است که دارای دو شاخصه ترس‌ناپذیری و زیان‌رسانی است. ترس‌ناپذیری به این معناست که بزهکار از نقض دوباره هنجارهای کیفری هراسی ندارد و همواره مایل به تعرض به حقوق دیگران و جامعه است. در واقع، این مؤلفه نشان می‌دهد که بزهکار با استفاده از دو خصیصه خودمحوری و گهگیری، آماده روی آوردن دوباره به بزهکاری است. یعنی وی در مناسبت‌های اجتماعی صرفاً به منافع و برداشت‌های خود توجه می‌کند، بدون آنکه پیامدهای رفتارش را در نظر بگیرد (کی‌نیا، ۱۳۸۰: ۳۷۷). بزهکارانی که با لحظه‌نگری فقط در صدد اجرای تصمیم‌های خود بدون توجه به قضاوت‌های جامعه هستند، اخافه‌ناپذیرند و هر آن امکان دارد به بزهکاری مبادرت ورزند.

علاوه بر این، زیان‌رسانی نیز از شاخصه‌های مهم ظرفیت جنایی است که برای تشخیص آن، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی مجرمان ارزیابی می‌شود. بر اساس این مؤلفه، میزان تأثیرپذیری بزهکاران پس از ارتکاب جرم سنجیده می‌شود. اینکه آیا از گرفتار شدن دوباره در پنجه عدالت کیفری می‌هراسند؟ آیا از اینکه به انسان یا انسان‌های دیگر به طور غیر قانونی آسیب رسانده‌اند، احساس شرم‌ساری دارند؟ در این

مرحله، میزان آماردگی مجرمان برای تکرار جرم ارزیابی می‌شود. طبیعتاً احراز ترس‌ناپذیری و زیان‌رسانی گویای برخورداری بزهکاران از ظرفیت جنایی است و در نتیجه، نمی‌توانند شایسته ارفاق کیفری باشند؛ زیرا پیوسته از کشمکش با قانون و تعرض به هنجارهای اساسی اجتماعی استقبال می‌کنند.

اما برعکس، این وضعیت می‌تواند نشان‌دهنده دوری جستن بزهکاران از این حالت و احساس ندامت آنان باشد، یعنی از ارتکاب جرم و آسیب‌رسانی به دیگران متأثر شوند و دوباره در مناسبت‌ها و ارتباطات اجتماعی، منافع و باورهای خود را به هر شکل بر مصالح دیگران و مهم‌تر از آن ارزش‌های حاکم بر جامعه مقدم ندانند. در این حالت، این دسته بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی، دارای قابلیت‌های بازپذیری اجتماعی‌اند و در نتیجه نظام عدالت کیفری می‌تواند مجازات‌های آن‌ها را تعدیل کند. همکاری بزهکاران با کارگزاران عدالت کیفری، انگیزه شرافتمندانه و ندامت که در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری خصوصاً بندهای ب، پ، ت، ث و ح ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در شمار جهات تخفیف مجازات گنجانده شده‌اند، از مؤلفه‌هایی هستند که نشان می‌دهند بزهکاران به پیروی از الزامات اجتماعی و هنجارپذیری گرایش دارند؛^۱ زیرا برخورداری از این ویژگی‌ها نشان‌دهنده وجود حالت خطرناک ساده در این دسته از بزهکاران است. بنابراین سامانه عدالت کیفری می‌تواند با آن‌ها با انعطاف بیشتری برخورد کند.

در کنار این‌ها، چگونگی ارتکاب جرم، میزان خسارت وارده به بزه‌دیده نیز گویای میزان خطرناکی بزهکاران است. از این رو، در صورتی که پیامدهای جرم چندان شدید نباشد یا بزهکار به شکل مؤثری در فرایند ارتکاب بزهکاری ایفای نقش نکند، نظام عدالت کیفری می‌تواند با توجه به موازین جرم‌شناسی بالینی این گروه را شایسته ارفاق

۱. برای نمونه می‌توان به رأی شماره ۹۰۰۹۹۷۰۳۰۲۷۰۱۰۴۷، مورخ ۸ آذر ۱۳۹۰ صادره از شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان یزد اشاره کرد که به «... ابراز ندامت و پشیمانی و جوانی و فقد سابقه کیفری...» به عنوان جهات کاهنده میزان مجازات توجه کرده است. یا رأی شماره ۹۰۰۹۹۷۰۳۵۳۷۵۰۵۸۹، مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۰ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی طیس یا رأی شماره ۹۰۰۹۹۷۰۳۰۲۱۰۰۹۱۲، مورخ ۲۸ آبان ۱۳۹۰ صادره از شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان یزد که به لحاظ «وضع خاص متهم»، به کاهش میزان کیفر مبادرت ورزیده‌اند.

کیفری پندارد. بر همین اساس است که قانون‌گذار ایران در قالب‌بندی‌های ج و چ ماده ۳۸، «کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» یا «خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم» را از جهات تخفیف مجازات دانسته است. بدیهی است انجام این اقدامات از سوی مرتکبان جرم نشان‌دهنده پایین بودن درجه زیان‌رسانی است. به همین جهت، در پرتو اصل متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با شخصیت بزهکار می‌توان مجازات وی را تخفیف داد.

با وجود این، میزان سازگاری اجتماعی بزهکاران، رکن اساسی دیگر حالت خطرناک است که شناسایی آن در فرایند تعیین کیفر نقش‌آفرین است. طبق این مؤلفه، توانایی بزهکار در زمینه پذیرش هنجارهای اساسی جامعه و هم‌نوایی با قواعد اجتماعی ارزیابی می‌شود. در صورتی که این دسته از ظرفیت‌های انطباق با الزامات اجتماعی برخوردار باشند، اصلاح‌پذیر به نظر آمده و در نتیجه، کارگزاران عدالت کیفری به واسطه اختیارهایی که دارند، می‌توانند مجازات این گروه را تخفیف دهند.

در حقوق کیفری ایران معیارهایی مانند نداشتن سوء پیشینه کیفری، پشیمانی و تلاش برای ترمیم خسارت‌های وارده به بزه‌دیده از جمله نشانه‌های اصلاح‌پذیری و تمایل بزهکار به هم‌نوایی با قواعد اجتماعی به شمار می‌روند. در واقع، این اختیاردی به مقام‌های قضایی می‌تواند در متناسب‌سازی پاسخ‌ها تأثیرگذار باشد؛ یعنی اتخاذ پاسخ منطبق با ویژگی‌های مرتکبان جرم و واقعیت‌های مربوط به فرایند ارتکاب بزهکاری. بنابراین متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری از رهاوردهای جرم‌شناسی بالینی است که به واسطه آن زمینه مناسبی برای انطباق تدابیر عدالت کیفری با وضعیت مجرم و واقعیت‌های مرتبط با بزهکاری فراهم می‌شود. به این ترتیب، بالا نبودن سطح ظرفیت جنایی یا بالا بودن میزان سازگاری اجتماعی از علامت‌های مهم بازپذیری اجتماعی و گرایش بزهکاران به بازگشت به زندگی سالم در جامعه هستند که قانون‌گذار ایران با معرفی برخی از مصادیق آن‌ها و پیش‌بینی کارکرد کاهنده برای این جهات، امکان تخفیف مجازات البته از نوع تعزیری و بازدارنده را فراهم کرده است.

نتیجه گیری

جرم‌شناسی از هنگام پیدایش پیوسته در تحولات نظام عدالت کیفری، از جمله چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاری نقش داشته است. این شاخه علوم جنایی با گرده برداری از آموزه‌های دیگر علوم و نقد سیاست‌های عدالت کیفری، از یک سو به دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر وقوع جرم و از سوی دیگر، در صدد معرفی مناسب و مؤثرترین روش برای مقابله با بزهکاری بوده است. بر این اساس، برخی از نظام‌های عدالت کیفری برای اجرای دقیق‌تر عدالت و تحت تأثیر تحولات اجتماعی، علمی و حقوق بشری، در اصول، رویکرد و پاسخ‌های این سامانه و در واقع افتراقی‌سازی سیاست جنایی بازنگری کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۵). در این میان، متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با شخصیت بزهکاران و واقعیت‌های مربوط به بزهکاری از رهاوردهای جرم‌شناسی است که در راستای راهبرد افتراقی‌سازی سیاست جنایی می‌باشد. این اصل که به بسیاری از نظام‌های عدالت کیفری راه پیدا کرده، دارای مظاهر متعددی است که تخفیف مجازات یکی از شاخص‌ترین آن‌هاست.

در سامانه عدالت کیفری ایران این سازوکار در دوره‌های مختلف، البته با پهنای متفاوت شناسایی شده است. برای نمونه، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سازوکار مذکور را برای عملیاتی کردن دستاوردهای جرم‌شناسی نظری و کاربردی پیش‌بینی کرده است. بدین‌سان، امکان تعدیل کیفرهای تعزیری در پهنه حقوق کیفری ایران فراهم شده تا به این واسطه مجرمان شایسته ارفاق، مشمول تدابیر کاهنده مجازات شوند. این سیاست قانون‌گذار، هرچند بستر مناسبی را برای متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری و چه‌بسا بازپروری عادلانه (برای آگاهی بیشتر ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۹۱: ش ۳) مهیا می‌سازد، اما به ابزارهایی نیاز دارد که برجسته‌ترین آن‌ها «پرونده پیراقضایی»^۱ است؛ زیرا این پرونده با در بر گرفتن اطلاعات متعدد از ابعاد مختلف شخصیت بزهکاران و حتی آگاهی‌های مربوط به بزه‌دیدگان و چگونگی فرایند ارتکاب جرم، اسباب شناخت دقیق اوضاع و احوال مرتبط با پدیده مجرمانه را فراهم می‌آورد. بر این

۱. منظور از پرونده پیراقضایی، همان پرونده شخصیت بزهکاران است که شامل اطلاعاتی درباره ویژگی‌های فردی و محیطی آنان می‌شود.

اساس، قضات می‌توانند با ملاحظه همه اطلاعات مربوط به پدیده مجرمانه و کنش‌گران دعوی کیفری، تصمیم‌هایی منطبق با واقعیت‌ها اتخاذ کنند. از این ابزار با وجود کاربردهایی که در فرایند تعیین پاسخ دارد، در چرخه عدالت کیفری ایران، چندان استفاده نمی‌شود. پیش‌بینی نشدن منابع مالی مناسب، به کار نگرفتن نیروی انسانی متخصص و مهم‌تر از همه این‌ها نبود تمایل قضات برای تشکیل پرونده شخصیت، از چالش‌های فراروی نظام عدالت کیفری در زمینه فردی‌سازی پاسخ‌ها و طبیعتاً عملیاتی‌سازی بهینه آموزه‌های جرم‌شناسانه به شمار می‌روند.

تشکیل پرونده شخصیت بزهکاران در نظام سیاست جنایی ایران از گذشته تا امروز همواره جنبه اختیاری داشته و بیشتر به صورت تلویحی شناسایی شده است. حتی بررسی آرای قضایی نشان می‌دهد که قضات عمدتاً بر پایه ظواهر متهم و اطلاعات موجود در پرونده به سراغ استفاده از تخفیف می‌روند. طبیعتاً این شکل تصمیم‌گیری نمی‌تواند با واقعیت‌های مربوط به بزهکاری منطبق باشد. بنابراین با اجرای صحیح ماده ۳۸ قانون مذکور و دستیابی به اهداف جرم‌شناسانه قانون‌گذار در این ماده باید تشکیل پرونده شخصیت به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد تا قضات بتوانند همراه با شناخت ابعاد دقیق بزهکاری تصمیم‌گیری کنند. از این رو، نبود یک سیاست منسجم در خصوص تشکیل پرونده شخصیت بزهکاران در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ کاملاً پیداست. بنابراین در این قانون که به آخرین تحولات حقوقی - جرم‌شناسانه توجه شده، باز هم به پرونده شخصیت و الزام قضات به تشکیل آن بی‌اعتنایی شده است. بی‌اعتنایی‌ای که می‌تواند پایه‌های آرای قضایی را از حیث اعتبار جرم‌شناسانه و حتی اثربخشی آن‌ها متزلزل سازد. علاوه بر این، فرهنگ‌سازی میان قضات برای گرایش به سمت استفاده از این پرونده هنگام رسیدگی‌ها و صدور رأی، اقدامی مهم به شمار می‌رود.

نهایت اینکه ایجاد یک ساختار مستقل برای ساماندهی پرونده پیراقضایی در نظام کیفری می‌تواند بسترهای مناسبی را برای اجرای درست جنبه‌های ماده ۳۸ قانون مذکور فراهم سازد؛ زیرا اجرای دقیق و هدفمند این ماده در گرو شناخت جنبه‌های مختلف شخصیت بزهکار و حتی وضعیت بزه‌دیده است.

دیگر اینکه آشنایی قضات با آموزه‌های جرم‌شناسی به منظور به کارگیری دقیق آن‌ها در واقع‌بینانه‌تر شدن قضاوت‌های کیفری نقش به‌سزایی ایفا می‌کند؛ زیرا نهاد تخفیف مجازات که در اختیار قضات است، در یافته‌های جرم‌شناسی نیز ریشه دارد. بنابراین آشنایی آن‌ها با جنبه‌های جرم‌شناسانه آن می‌تواند به استفاده صحیح و به‌جا از این سازوکار منجر شود. از سوی دیگر، ضابطه‌مند کردن فرایند تخفیف کیفر هم از ضرورت‌های به کارگیری دقیق این سازوکار به شمار می‌رود که قانون‌گذار باید با شناسایی معیارهای مناسب، زمینه‌های ضابطه‌مند شدن فرایند کاهش میزان مجازات را فراهم آورد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: آماده، ۱۳۸۹: ۷۲-۱۱۷). این ساماندهی می‌تواند در افزایش کارایی تدابیر عدالت کیفری در مهار جرم و منصفانه شدن دادرسی کیفری نقش آفرین باشد؛ زیرا فردی‌سازی مجازات زمینه توجه به واقعیت‌های مربوط به بزهکاری و ابعاد مختلف شخصیت بزهکار را فراهم می‌کند و تصمیم‌های قضایی - کیفری را واقع‌گرایانه می‌سازد.

کتاب‌شناسی

۱. آماده، غلام‌حسین، *اختیارات قضایی در تعیین مجازات*، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، «بازپروری عادلانه مجرمان»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، ۱۳۹۱ ش.
۳. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران، میزان، ۱۳۷۷ ش.
۴. بابایی، محمدعلی، *جرم‌شناسی بالینی*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۵. باهری، محمد، *تقریرات حقوق جزای عمومی*، تهران، برادران علمی، ۱۳۴۰ ش.
۶. سوتیل، کیت و دیگران، *شناخت جرم‌شناسی*، ترجمه میرروح‌الله صدیق، دیپاچه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳ ش.
۷. شاهیده، فرهاد، *مطالعه مبانی بزه‌دیده‌شناسی نخستین (علمی) در قانون مجازات اسلامی و چگونگی اعمال آن در آرای دادگاه‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱ ش.
۸. کی‌نیا، مهدی، *روان‌شناسی جنایی*، ج ۱، تهران، رشد، ۱۳۸۰ ش.
۹. لیز، ژرار و ژینا فیلیزولا، *بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی*، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجلد، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، «تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری»، دیپاچه در: سوتیل، کیت و دیگران، *شناخت جرم‌شناسی*، ترجمه میرروح‌الله صدیق، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. همو، *تقریرات جامعه‌شناسی جنایی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. همو، «درباره افتراقی شدن سیاست جنایی»، دیپاچه در: لازرژ، کریستین، *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. همو، *درباره تحولات جرم‌شناسی*، دیپاچه در: مگوایر، مایک و دیگران، *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. همو، «عدالت برای بزه‌دیدگان» (میزگرد)، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۲-۵۳، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. نیازپور، امیرحسین، *بزهکاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پیشگیری*، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. همو، «علوم جنایی: مفهوم و گونه‌ها»، *فصلنامه مطالعات و پیشگیری از جرم*، شماره ۳، ۱۳۸۶ ش.
18. Seiter, Richard P., *Corrections: An introduction*, Pearson and Prentice Hall publisher, 2008.
19. Siegel, Larry J., *Criminology*, Thomson and Wadsworth publisher, 2009.

دراسة المادة ٣٨ من قانون العقوبات الإسلامية لسنة ١٣٩٢

مرکزة على علم الإجرام

□ أمير حسن نياز پور

□ أستاذ مساعد بجامعة الشهيد بهشتي

تقليل كميّة العقوبة مع تطوّراتها المتنوّعة في مرحلة تعيين العقوبة من ناحية القضاة من الآليات التي تناسب إجابات وتلبّيات العدالة الجزائيّة إلى خصائص المجرمين والواقعيّات المتعلّقة بالجريمة والمجنيّ عليه؛ هذا هو الظاهرة التي دخلت حقل النظام الجزائيّ بواسطة علاقة علم الإجرام بالحقوق الجزائيّ. لقد عرف الخبراء الجزائيّون الإيرانيّون في المادة ٣٨ من قانون العقوبات الإسلامية لسنة ١٣٩٢ ش. معايير وضوابط لتقليل مستوى العقوبة أو تبدّل نوعيّتها. لنا أن نشاهد عددًا من جذور هذه الأمور في صعيد علم الإجرام النظريّ. ولقد لوحظ معظم هذه المعايير مستلهمةً من إنجازات الحقل المتعلّق بعلم معرفة المجرمين. فمن المعلوم أنّه بعض الأحيان تتحقّق الجريمة متأثرةً من نمط عمل المجنيّ عليه أو قوله أو ظروفه الخاصّة. ولا مجال للشكّ في أنّه في تلك الحالة هؤلاء المجنيّ عليهم يستحقّون المعاتبة والتأنيب من ناحية الآخرين وعليه يبدو أنّ التقليل والتقليل من كميّة عقوبة المجرمين أو تعديلها يمكن أن يلعب دورًا هامًا في كون إجابات وتلبّيات العدالة الجزائيّة أكثر واقعيّة ومصداقيّة. إضافة إلى ذلك، فإنّ لبعض الجهات والأسباب الدخيلة في تقليل العقوبة لها جذور وأسس في علم الإجرام السريريّ. وفي ضوء هذه القضيّة، من الواضح، تناسب إجابات العدالة الجزائيّة مع شخصيّة المجرمين أمر ضروريّ جدًّا. لذلك، يستطيع نظام العدالة الجزائيّة أن يستعمل آليات وبرامج إرفاقية ومن جملتها تخفيض العقوبة بالنسبة إلى المجرمين الذين توجد لديهم ظروف وأصعدة مناسبة ولائقة لإعادة تأهيلهم. وبهذه الوتيرة ومن منظور علم معرفة المجنيّ عليهم وكذلك من الجانب التأهيليّ، تعرّضت المادة ٣٨ من قانون العقوبات الإسلامية المصادق عليه عام ١٣٩٢ ش. لتقليل وتقليل مستوى العقوبة. المفردات الرئيسيّة: القانون الجزائيّ، علم الإجرام النظريّ، علم الإجرام العمليّ، علم معرفة المجنيّ عليهم، تقليل مستوى العقوبة.